

انقلاب نوین مردم ایران

در برخی از جنگ‌ها از جمله جنگ‌های ناپلئون در اروپای شمالی؛ همچنین در پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی؛ اصطلاحاً بدون آنکه گلوله‌ای شلیک شده باشد نتیجه نبرد رقم خورد. یعنی به نسبت و ابعاد تحولات ایجاد شده و جایجایی اهرم قدرت‌ها و نیروها و شکست یکطرف و پیروزی طرف دیگر؛ میزان تلفات انسانی و مادی جنگ‌ها به میزان غیر قابل باوری؛ اندک بود. در قیام اخیر در ایران که مابین نیروهای کهن به زعامت حکومت ولایت فقیه از یکطرف و نیروهای مدرن و نوین با بدنه مردم و بالخص جوانان مبارز و پیشرو جنگ تمام عیاری در گرفت؛ میزان تلفات انسانی و مادی با ابعاد تغییرات ایجاد شده بهیچوجه همخوانی نداشت بدین مفهوم که حضور نیروهای نوین و پیشرو در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران و اضمحلال و شکست نیروهای کهن به سهولت و شکل باور نکردنی در مدت زمان بسیار کوتاه نبرد؛ و در صحنه جغرافیایی محدود - تهران - و با تلفات انسانی بسیار اندک هر چند فراموش ناشدنی و دردناک و هزینه‌های بسیار ناچیز مادی صورت پذیرفت. و تاریخ ایران؛ منطقه و حتی جهان ورق‌های جدید خورد و قطعاً هر تحولی در آینده ایران بطور لاینفک و تنگاتنگ و هر تحولی در عرصه گیتی؛ مؤثر از این جایجایی‌های قدرت خواهد بود. برای درک علل جنین اتفاق و تحولی به شناسائی ماهیت و محتوای دو نیروی اجتماعی؛ طبقاتی و سیاسی نوین و کهن پرداخته و سپس به موانع و آسیب‌های احتمالی در مسیر حرکت و ضروریات و اقدامات مورد نیاز؛ برای پیشروی و حاکمیت نیروهای نوین اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌پردازیم.

۱- جهان در عصر جدید

ویژگی عصر کنونی که عصر دانش و یا عصر اطلاعات نام گرفته؛ در بستر دنیای مدرن و ارتباطات؛ کوچک و فشرده شدن زمان و مکان و عصر رسانه‌ها و میکروها می‌باشد؛ بطوریکه جهان را دهکده جهانی نام گذاشته‌اند؛ کاهش فاصله مکانی تمام نقاط دنیا و دسترسی اطلاعات در کسر کوچکی از ثانیه و از هر نقطه‌ای و دسترسی لحظه‌ای به هر مکان؛ بمعنی فشردگی زمان می‌باشد. رشد و توسعه و تکامل اجتماعی در عرصه‌های پهناور و مختلف جهانی در جلوی دیدگان مردم بالخص جوانان ایران می‌باشد و مقایسه تمام عرصه‌های تکنولوژیکی؛ اجتماعی؛ اقتصادی؛ حقوق سیاسی و فرهنگی در یک صفحه در جلوی دیدگان همگان قرار دارد. در ایران؛ پیشینه انقلاب‌ها؛ جنبش‌ها؛ تأثیر پذیری تمدن جهانی از تمدن پیشینه ایرانی و نیز ثروت عظیم و منابع مالی؛ نفت و سرزمینی و سرمایه غنی انسانی باعث به چالش کشیده شدن وضعیت کنونی نظام حاکم در ایران در اذهان و باورها می‌شود؛ مردم بطور مستمر شاهد تکامل اجتماعی اقصی نقاط جهان توسعه یافته در عرصه‌های اطلاعات و ارتباطات؛ صنعت و توسعه اجتماعی؛ و سیاسی و آزادی‌های اجتماعی می‌باشند؛ هر چند؛ شکست‌ها و ناکامی‌های نسبی بازها و فلسفه اقتصاد "سود محوری" و "سرمایه سالاری" را مشاهده و راهکارهای گذار از تجربیات فوق را نیز مد نظر دارند؛ لذا طرح توسعه اجتماعی در ایران را با رویکرد "انسان محوری" بجای "سود محوری" در میان مردم و جوانان متحد و مبارز؛ با ویژگی‌های منحصر بفردی در قیام کنونی مد نظر قرار گرفته است. اما جمع بندی از وضعیت کنونی برای نسل امروز ایران عبارتست از: عقب ماندگی مفرط در کلیه عرصه‌های اقتصادی - تکنولوژیکی؛ اجتماعی و سیاسی در ایران و طی کردن مسیر قهقراء در کلیه عرصه‌ها؛ و رشد روزافزون نابسامانیها و تضادهای اجتماعی - اقتصادی در ایران و فاصله گرفتن از رشد کنونی جهان؛ و نتیجتاً پیمودن راهی که جز سقوط در ابعاد کلان نتیجه‌ای دیگری در بر ندارد.

۲- ویژگی‌های انقلاب کنونی

۱- حرکت از بهترین و آسانترین مسیرهای دستیابی به اهداف از میان انبوه کوره راهها؛ موانع و سنگلاخ‌های پر پیچ و خم را می‌توان ویژگی رویکرد نوین و حرکت و قیام مردم ایران می‌توان ارزیابی نمود

۲- فشردگی اطلاعات؛ باعث درک واحد؛ و وحدت فکری و رویکرد؛ در اذهان مردم و بالخص جوانان گردیده است و از اینرو ناگهان میلیون‌ها مردم متحد و یکپارچه با شعار و خواست واحد پا به عرصه تظاهرات اجتماعی گذاردند بطوریکه گویا همه بر طبق یک نقشه و طرح واحد و از پیش تدوین شده به مبارزه گام نهاده‌اند و بهمین لحاظ رژیم حاکم غافلگیر شد و شوک وارده تا مدتی سران حکومتی را زمین گیر نمود همانند شوک وارد شده در انتخابات ریاست جمهوری در دوره اصلاحات سال ۷۶ که تا حدود شش ماه جناح ارتجاع و ولایت فقیه به کما رفته بودند و بهترین و مناسب ترین فرصت در دست جناح اصلاح طلب حکومتی قرار گرفت اما بلحاظ نا پیگیری و تزلزل و ضعف اصلاح طلبان؛ این جناح نتوانست از

فرصت پیش آمده استفاده کند. گستره عظیم مردم معترض در جنبش جاری بحدی بود که احزابی که چندین دهه سابقه فعالیت؛ سازماندهی؛ کار آموزشی و حزبی داشتند؛ هم قادر به برگزاری چنین تظاهراتی میلیونی در مقطع زمانی کوتاه نبودند.

۳- استفاده هوشمندانه از تضادهای درون جناحی حکومت سرکوبگر و خونخوار؛ که علیرغم نظارت استصوابی شورای نگهبان و اطمینان حکومت از بی خطر بودن چنین انتخاباتی؛ هوشیاری مردم تمام آوار را بر سر حاکمیت خراب کردند.

۴- استفاده از شعارهای چند وجهی از جمله "مرگ بر دیکتاتور" که در عین کاربرد یک جناح درون حکومتی؛ امکان گسترش و کاربرد به تمامیت رژیم جهل و سرکوب را نیز دارد؛ همچنین انتخاب رنگ و گفتمان مذهبی برای خنثی سازی قدرت بسیج و سازماندهی حکومت؛ اما باید بیاد داشت که هر چند این تاکتیک می تواند باعث گسترش مبارزات در مقاطع اولیه شود اما خطر انحراف و تقلیل سطح مبارزات توسط یک جناح حکومتی را نیز بهمراه خود دارد.

۵- صفوف بهم فشرده و متحد و فارغ از رویکرد های تحریک و کاربرد قهر عریان؛ مگر در موارد عکس العمل طبیعی نسبت به قهر بکار رفته از طرف رژیم؛ که بطور طبیعی عکس العمل قهر آمیز توسط معترضین را برای کاهش اثرات و شدت قهر حکومتی ناگزیر می سازد.

۶- استفاده بهینه از تکنولوژی های جدید ارتباطات و رساندن پیام؛ مطالبات و خواسته ها و شرایط نبرد به کلیه هموطنان و تمامی مردم دنیا و به شکست کشاندن رژیم در بکاربردن قهر؛ سرکوب و شکنجه بی پایان

۷- استفاده از تمامی راهها و امکانات گسترش مبارزه؛ در جایی که تظاهرات خیابانی با سرکوب وحشیانه روبرو می شد حمایت از زندانیان و اسرا؛ مصدومان و شهدای مبارزه ضمن انجام وظیفه انسانی و وجدانی؛ عرصه های جدید مبارزه برای جنبش و حمایت از دستگیر شدگان بود. مرحله بعدی می تواند گسترش مبارزه به سازمان ها؛ شرکت ها؛ کارخانجات؛ ادارات؛ وزارتخانه ها و مؤسسات برق و تلفن و نفت و... و مدارس و دانشگاهها باشد که رژیم مستأصل و شکست خورده را با بن بست روبرو خواهد کرد.

این قیام تا کنون به تمامی اهداف خود دست یافته است یعنی می توان از نظر مفهومی فاز تخریب انقلاب را تمام شده دانست؛ همانطور که قبل از ۲۲ خرداد مسلم شد که احمدی نژاد دیگر در ایران نخواهد توانست رئیس جمهور باشد و نخواهد بود؛ عمر حاکمیت فقه و دین سیاسی و ولی فقیه نیز در ایران بسر آمده و جایگاهی در تاریخ آینده ایران جز در کتاب های تاریخی و زباله دان آن نخواهد داشت؛ زیرا فراموش نکنیم که حکومت یک حکومت توتالیتر؛ سرکوبگر است که هیچ طرح و چشم اندازی جز رعب و ترس و وحشت برای تداوم خود ندارد. نظام پوسیده و موربانه خورده؛ ساختار آن در هم فرو ریخت و مرز کم رنگی که بین اصلاح طلبی و اصولگرایی - و بسیاری جناح خود را اصلاح طلب اصول گرا می نامیدند - به خط فاصل های پر رنگ و قهر آمیز بین حتی؛ خود اصول گرایان منجر شد و آنچه طوفانی بین خودشان بر پاشد و به امراض مختلف دچار شدند که مرگ زود رس می تواند یک هدیه برای آنان محسوب شود؛ هر چند در این مقطع نیز حکومت امکان اتخاذ مانورهای مختلف و برقراری حکومت نظامی و سرکوب را دارد اما در بستر بی افقی؛ فقدان مقبولیت و مشروعیت و ورشکستگی اقتصادی و بحران های اجتماعی و سیاسی هیچگونه آینده ای نمیتوان برایش متصور شد؛ سردارها بعنوان بازوان سرکوب فقها و ولی فقیه در صحنه جلوی خط قرار گرفتند و پوسیدگی؛ بی مایگی و عقب ماندگی خود را به عنوان لمپن های حاشیه نشینی که با تکیه به سرنیزه و در شرایط رعب و ترور؛ پروار شده اند را نمایش گذاشتند؛ و بهترین گزینه برای این میلیاردها ترک ایران؛ می باشد زیرا در ایران دیگر نه جای افزایش گنج ها و نه عزلت گزینی و استفاده آنها می باشد و کارآیی اکثریتشان در حد نظافتچی محلات؛ و یا خدام شدن در مسجد جمکران است. لذا با توجه به مجموعه شرایط کنونی عمر رژیم را می بایست بسر آمده و دوران تخریب انقلاب را پایان یافته دانست.

هم اکنون فاز سازندگی انقلاب شروع شده است و ساز و کار و تشکیلات؛ ساختار اقتصادی - اجتماعی و حاکمیت سیاسی پس از حکومت ولایت فقیه و حکومت دینی می بایست طرح ریزی و تدوین شود حکومتی که رویکرد "انسان محور" داشته باشد و دموکراسی را نهادینه و پایه تصمیم گیری های خود بنماید؛ مذهب از دولت جدا و امر شخصی افراد تلقی شود و کلیه تبعیض های همراه آن از جمله تبعیض مذهبی؛ خودی و غیر خودی؛ تبعیض جنسیت؛ تبعیض بین ملیت ها تبعیض در سلسله مراتب روحانی یکسره نابود شود و آزادی های اجتماعی؛ سیاسی؛ تشکیل احزاب؛ سازمان ها؛ آزادی قلم و مطبوعات و بیان در جامعه پاسداری شود؛ رایگان شدن تحصیل در تمام مراحل تحصیلی و درمان برقرار شود؛ تأمین زندگی شرافتمندانه؛ کار و مسکن برای کلیه احاد کشور برقرار و با تأمین عدالت اجتماعی و دموکراسی در اقتصاد؛ دموکراسی اجتماعی و سیاسی

نهادینه شود زیرا با وجود تضاد طبقاتی فقر و غنا؛ دموکراسی سیاسی نهادینه نخواهد شد؛ و باید هر کس به اندازه کار و خلاقیت و تلاشش بهرمنند شود.

۳- علت فروپاشی نظام حاکم

جایگاه روحانیت سنتی و فقها در ایران از قبل و بعد از اسلام از نظر اقتصادی؛ اتحاد با طبقات بالایی اعم از برده دار و فئودال و تجار و سرمایه داران بوده و از نظر سیاسی متحد دربار و شاهان بوده اند از تاج گذاری فتحعلیشاه قاجار توسط آیت الله نراقی و ظل الله خواندن وی؛ تا تبریک مرجع تقلید وقت آیت الله بروجردی در مورد کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شاه به کمک آمریکا و انگلیس بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق؛ و حمایت خمینی تا سال ۴۲ از شاه و حمایت وی از کودتای ۲۸ مرداد اموری نیست که پوشیده باشد.

شیوه حکومت اسلام سیاسی به رهبری فقها بر مبنای حکومت الهی و اولیاء تعیین شده توسط وی و در نبود اولیاء بر عهده فقهای جامع الشرایط قرار دارد در این نگرش حکومت مردم بر مردم و دموکراسی بعنوان حکومت طاغوت شناخته می شود. و به لحاظ فوق تمامی حقوق طبیعی و انسانی مردم حذف و در اختیار ولی فقیه قرار گرفته است.

روبنای حقوقی نظام ولایت فقیه متعلق به دوران برده داری - فئودالی عصر قبیله ای عشیرتی بوده و کلیه مفاهیم نوین از جمله حق رأی؛ انتخابات؛ دموکراسی؛ حقوق بشر؛ کرامت انسانی؛ آزادی؛ برابری؛ عدالت اجتماعی؛ جامعه مدنی؛ انقلاب؛ برابری زن و مرد از مفاهیم جوامع مدرن است که کمتر از یکصد سال در ایران و از قرن پانزدهم در کشورهای اروپایی مطرح شده است و هیچگونه ما به ازایی در دوران عشیره ای - قبیله ای ندارد. بعنوان مثال عدالت در ادیان و ایدئولوژی های آن دوران تنها بمفهوم عدالت فردی و فرد عادل بوده است و در فقه عدالت به معنی جاری شدن حدود الهی تعریف شده است.

ویژگی های حکومت دین فقهی (۱)

۱- حکومت و قوانین تنها از جانب خداوند است و مردم صلاحیت تشکیل حکومت و تدوین قانون ندارند

۲- مبانی حکومت و جماعات بر مبنای رابطه فرد و خدا (اولیا و در این مقطع ولی فقیه) است و اگر فرد مؤمن باشد رستگار و اگر نباشد مغضوب است.

۳- در این نظام اثر تعیین کنندگی جامعه و نظام ها و سیستم های اجتماعی بر فرد را قبول ندارد و به رسمیت نمی شناسد و در مبارزه اجتماعی و سیاسی تنها جایگزینی ولی فقیه بجای حاکمیت شاه (شخص مشروع از جانب خداوند بجای طاغوت) مطرح می باشد.

۴- در این نظام می توان برده نیز داشت؛ فئودال اگر خمس خود را بدهد تا هر اندازه ای می تواند ثروت اندوزی کند؛ چهارزن رسمی و هر چند زن صیغه ای بگیرد؛ رابطه کارگر و کارفرما و یا رابطه حکومت و مردم از باب اجاره بوده و نیاز به قوانین مثل بیمه؛ تأمین اجتماعی؛ بیمه بازنشستگی و غیره فاقد معنی است و اجرای این قوانین و حتی حق رأی زنان و دیگر امور بعلت محرز بودن امتیازدر شرایط اجتماعی کنونی و

تحمیل خود به حکومت می باشد فی المثل حق رأی زنان یکی از عناصر و پایه های مخالفت آیت الله ها از جمله خمینی با حکومت شاه بود

۵- قوانین از ازل الی ابد تغییر ناپذیر و لازم الاجرا هستند و هر کس حتی یکی از آنان مثلاً قصاص را منکر شود مرتد و واجب القتل می باشد

۶- هدف حکومت دینی سیاسی در اجرای حدود شرعیه و قصاص می باشد و با اجرای آنها می توان مخالفین و افراد غیر معتقد به ولی فقیه را تصفیه و بقول آقای خمینی جامعه را جراحی نمود؛ همچنین افراد خطاکار را با اجرای حدود الهی اصلاح و منکرات را از جماعت حذف کرد.

توضیحات ۱- . به مقالات انتقادی انتخابات و دموکراسی نوشته غلام صالحی؛ نماز جمعه ۲۶ خرداد و هاشمی از رضا رفیعی؛ کتاب جایگاه مبارزات روحانیون در ایران - و کتاب های آقای خمینی از جمله ولایت فقیه و صحیفه نورمراجعه نمایید.

۷- حکومت دینی سیاسی که متعلق به دوران عشیره ای - قبیله ای است در عصر جدید به ملغمه ای بی معنی و بی محتوای از مفاهیم نو و کهنه دست زده است که در همه جا اصل و پایه همان مفاهیم کهن بوده و مفاهیم نو تنها برای بزک کردن ظاهر حکومت بکار می رود از جمله نام حکومت که "جمهوری + اسلامی" است؛ برطبق محتوای دین سیاسی و فتاوی آقای خمینی اصل و مبنا اسلام است و جمهوریت در صورت اسلامی بودن و تأیید ولی فقیه معنی دارد و بدون اسلامیت حکومت طاغوت است.

۸- با توجه به اصول و باورها در حکومت اسلام سیاسی در شرایط مدرن شدن جوامع؛ حکومت اسلامی فاقد مبانی نظری و اصول و راهکارهای اجرایی است و از ابتدای تشکیل و در قانون اساسی تضاد و تناقض؛ پایه تدوین اصول قانون اساسی است؛ در قانون اساسی حق حاکمیت الله و تجمیع همه حقوق در دست ولی فقیه بعنوان نماینده وی با جمهور مردم؛ کرامت و حقوق انسانی و توسعه اجتماعی و غیره بصورت یک ملغمه مضحکی درآمده که مسلماً با وجود قدرت ولی فقیه تمامی جنبه های انسانی آن نقش بر آب می شود امری که طی حکومت سی ساله جمهوری اسلامی شاهد آن بوه ایم.

۹ - حکومت اسلامی فاقد مبانی و اصول یکدست و عام بوده و راز برقراری و استمرار آن فریب و سرکوب؛ کشتار؛ خشونت؛ نسل کشی؛ بی حقوقی بی پایان است و با این شیوه ها توانسته است تمامی احزاب و سازمان ها و حتی عناصر مخالف خود را نابود کند؛ بدون قدرت سرکوب و ویران گری چیزی جز اضمحلال در انتظارش نخواهد بود. فروپاشی درونی اصول گرایان و جنگ داخلی آنها؛ با یک خیزش و اعتراض مردمی از آسیب های فقدان مبانی و اصول است؛ که تضادهای درونی رژیم به وضعیت غیر قابل کنترلی در آمد

۱۰- با توجه گسترش بحران های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و عدم توان شرایط سرکوب که در شرایط نوین جهانی که در ابتدای مقاله تشریح شد؛ انقلاب نوین مردم ایران و بالخص نسل جوان توانست موجودیت آنرا زیر سؤال ببرد

این رژیم از ابتدای حاکمیت خود هیچ برنامه ای برای حکومت در ابعاد سیاسی؛ اجتماعی و فرهنگی نداشت. خمینی به شاه پیشنهاد می کرد اوقاف را به ما بدهید فقر را ریشه کن می کنیم و لذا عملاً و در فردای حاکمیت؛ تسخیر سفارت و راه اندازی جنگ خارجی و سرکوب وحشیانه داخلی تنها راهبردهای حکومت بوده است امری که با قیام اخیر ناقوس مرگ آن بصدا در آمده است.

۴- راهکارهای آینده

آسیب اول: یکی از خطرات عمده انقلاب نوین تقلیل آن به مطالبات و خواسته های جزئی و ناچیز و جلوگیری از اثر بخشی انقلاب در تمامیت ارکان رژیم می باشد امری که در انقلاب سال ۵۷ با راهبرد کنفرانس گوادولوپ و تبانی دربار و روحانیون به منصف ظهور رسید و تمامی خواسته و مطالباتی که مردم برای آن انقلاب کردند به تعویض شخص شاه تقلیل یافت و تداوم سلطنت آنهم بصورت مطلقه و مندرج در قانون اساسی تداوم یافته است.

طبقات سرمایه داری و بورژوازی جهانی؛ بهیچوجه خواهان تحقق دموکراسی واقعی در جامعه ایران نیستند زیرا در اینصورت تداوم سودهای باد آورده و سرقت شده از حقوق و دارایی های اجتماعی مردم ایران ممکن نخواهد بود و سرمایه داری جهانی نیز هر چند در کشورهای خود دموکراسی درسطوحی نهادینه شده است اما در کشورهای توسعه نیافته؛ آنها هیچگاه دموکراسی و آزادی را به دیکتاتوری ترجیح نداده و دهها کودتا و جنگ را برای نفی دموکراسی و آزادی به ملت ها تحمیل کرده اند زیرا چپاول و غارت منابع تنها در سایه حکومت های ضد مردمی و دیکتاتوری امکانپذیر است.

آسیب دوم: برای استقرار آزادی؛ دموکراسی و عدالت اجتماعی نیاز به نهادهای اجتماعی و قوانین مدون و ساز و کارهای خاص خود نیاز است و می بایست شوراها در کلیه مؤسسات؛ کارخانجات؛ ادارات؛ وزارتخانه ها؛ آموزشگاهها؛ نیروهای نظامی؛ محلات زیست و زندگی تشکیل و از دستاوردهای انقلاب و توسعه حمایت کنند. بدون تشکیل شوراهای سراسری و نهاد های حافظ آزادی ها و دموکراسی حفظ حکومت حاصل از انقلاب امکانپذیر نخواهد بود. تجربه انقلاب مشروطه؛ و بهمن ۵۷ و شکست آنها؛ بدون وجود نهادها و پایه های دموکراسی را نمایان می سازد؛ باید مبانی نظری و تئوریک حکومت آینده تدوین شود در غیر اینصورت در فردادی پس از حکومت با توجه به فقدان مبانی نظری مشترک؛ در

مرحله سازندگی؛ اختلافات؛ زمان و فرصت سوزی ها سربرآورده و هرج و مرج؛ نا امنی پیامد آن خواهد بود و با توجه به در اولویت قرار گرفتن امنیت؛ همه منتظر کودتاگر ناجی و نفی آزادی؛ دموکراسی و تداوم نظام استعمارگر و دیکتاتوری در دور بعدی خواهند بود.

با توجه به موارد فوق؛ تدوین راهکارها و چارچوب و ساختار نظام بعد از حکومت ولی فقیه از جاروب کردن جسد حکومت جمهوری اسلامی اولویت بیشتری دارد؛ زیرا این حکومت از ابتدا فاقد پایه و اساس بود و تنها بکمک جوخه های ترور و اعدام برقرار ماند؛ امری که با پر شدن پیمانانه نارضایتی میلیون ها مردم و در بستر بحران های عمیق اقتصادی - اجتماعی و فقدان مقبولیت و شرایط نوین جهانی؛ کاربرد راهکارهای تا کنونی؛ جز تسریع در سرنوینی حاصلی نخواهد داشت؛ دست و پا زدن های امثال رفسنجانی را که در سی سال گذشته جزو ستون نظام سرکوب و جنایت بوده؛ از همین زاویه تفسیر می شود؛ پس باید بپذیریم که دوران سازندگی انقلاب نوین ما آغاز شده است و به سمت تدوین مبانی تئوریک؛ استراتژی؛ تاکتیک ها؛ راهکارها و خط مشی ها و تدوین ساختارهای پس از جمهوری اسلامی برویم و استقرار یک زندگی انسانی؛ آزاد؛ دموکراتیک؛ عدالت اجتماعی و زندگی خلاق و نوین و بدون هر گونه تبعیض و زندانی سیاسی و نظامی عادلانه برای همه مردم ایران به پیش برویم. و این مهم تنها توسط میلیون ها مردم معترض و بجان آمده که برای تحول و جهان نو مبارزه می کنند حاصل خواهد شد زیرا احزاب؛ تشکیلات و سازمان های مستحکم و پایدار؛ که ساز و کار تشکیلاتی حاضر و آماده داشته باشند و از نظر اهداف؛ راهکارها و برنامه با مطالبات کنونی مردم مبارز ایران انطباق داشته باشد وجود ندارد. و ایجاد این تشکیلات بر دوش مبارزان فعلی می باشد.

مبانی ایجاد تشکل ها

۱- با توجه به کارکرد و اثر بخش بودن فعالیت سازمانی و نهادها در عرصه اجتماعی؛ که عمل هر فرد فقط بصورت سازمانی و اجتماعی و نه فردی اثر بخش می شود مبارزه برای تغییر وضع موجود نیز نیاز به ایجاد یک سازمان و با تشکیلات و سازو کارهای تعریف شده و مشخص امکان پذیر است. و ضرورت داشتن تشکیلات سراسری با اهداف؛ خواسته ها؛ مطالبات واحد بخصوص در بنیان اعتراضات؛ اعتصاب ها و مبارزات مردم ایران که در چندین مرحله توانستند طبقات فوقانی را مجبور به سقوط کنند و آنها را بزیر بکشند اما بجهت نبودن حزب سراسری؛ با تشکیلات و مطالبات و برنامه های واحد توسط دیگر جریانات حاکم؛ استعمارگر؛ و ضد مردمی با توجه به امکانات؛ تشکیلات و داشتن وسایل ارتباط جمعی و نیرو نتیجه مبارزه مردم ربوده و توسط آنان به یغما برده شدند که نمونه های آن از زمان مشروطه تا انقلاب ۲۲ بهمن و نیز مبارزات خرداد ۸۸ بعد که چگونه استعمارگران و جریانات سرمایه داری داخلی و خارجی تلاش دارند؛ سطح مطالبات و خواسته ها را در حد مبارزه دو جناح و رقابت حکومتی سرمایه داری خلاصه کنند؛ می باشد.

۲- رویکرد سازمان بر اساس "انسان - محور" و رشد و تعالی و مسئولیت انسانی بوده و با رعایت اصل اختیار و آزادی انسان به طرح ریزی اهداف؛ استراتژی؛ رویکردها و خط مشی سازمانی می پردازد و روابط سازمانی خود را نمونه ساخت جامعه آینده قرار می دهد.

۳- سازمان بر اساس کسب علوم در عرصه های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی "به روز" به تشکیل سازمان حرفه ای خود می پردازد؛ و در شرایط خفقان و استبداد و یا در هر شرایط دیگری به تلفیق مبارزه مخفی و علنی بر حسب شرایط اجتماعی اقدام می کند.

۴- سازمان بر اساس شایسته سالاری عمل کرده و همواره مسیر رشد و ترقی سازمانی برای همه افراد و عناصر سازمانی که توان؛ تجربه؛ نوآوری و خلاقیت در پیشبرد اهداف سازمانی را دارند باز بوده و بر اساس اصول دموکراتیک عمل می شود.

۵- تشکیلات؛ سازمان دارای حوزه های کار ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بوده و نقد و انتقاد در کلیه مبانی برای اعضاء جاری می باشد؛ همچنین حوزه های گسترش تشکیلات و سازماندهی و روابط خارجی؛ حوزه پشتیبانی؛ حوزه مطالعه و پژوهش در عرصه های اقتصادی - اجتماعی موجود؛ حوزه طرح ها و روش ها و آموزش؛ حوزه ارتباطات؛ حوزه های کارگری؛ کارمندی؛ جوانان؛ و اجتماعی می باشد. اهداف؛ برنامه ها و تشکیلات هر حوزه می بایست مدون و از طرریقی-نترنت به اطلاع دیگر حوزه ها برسد؛ و در اثر تعامل و ارتباط با دیگر حوزه ها به ارتقاء مبانی خود بپردازد.

- ۶- محور فعالیت های سازمان ؛ سازمانیابی و تشکل مستقل در تمامی سازمان ها ؛ کارخانجات ؛ مراکز آموزشی ؛ مؤسسات و ادارات است
- ۷- هر حوزه دارای اختیارات و مسئولیت های قائم بخود بوده و با طرح ریزی اقدامات و برنامه های خود را به پیش می برد و نقد های اصلاحی در مورد کارهای اجرا شده در فعالیت های آتی ؛ به دقت مورد لحاظ و منظور قرار می گیرد
- ۸- تشکیلات و کمیسیون های حرفه ای روابط و اساس کار خود را علم و دانش و دستاوردهای بشری قرار داده و رویکرد اعضا بر اساس تعامل مثبت و سازنده بوده و مسیر رشد تعالی برای عناصر خلاق و مثبت و فعال کاملا باز است .
- ۹- شاخص و اتحاد برای همکاری با دیگر تشکیلات با گذر از اتحاد در اهداف ؛ بر اساس " اتحاد برنامه " قرار می گیرد زیرا عنصر کلیدی در ماهیت و جهت گیری افراد ؛ جریانها و سازمان ها را نه در بیان اهداف کلی و نیت ها بلکه در رویکرد نسبت به برنامه ؛ روش های اجرای آن و موضع گیری های عملی و واقعی ؛ خط مشی و منش آنها می باشد .
- ۱۰- سازمانها با توجه به گستره علم و دانش بشری و تحولات اجتماعی ؛ اقتصادی و فرهنگی همواره نقد و بازنگری در مبانی فکری و روش های اجرایی ؛ سازماندهی و تشکیلاتی خود پرداخته و همواره آنها را مورد بازنگری و اصلاح برای اعتلای هر چه بیشتر قرار می دهد .

حسین نداوش